**باسمه تعالی**

موضوع: اصول عملیه/استصحاب /ماهیت اماره و اصل

خلاصه مباحث گذشته:

**بحث در بررسی اصل یا اماره بودن استصحاب بود که در راستای آن بحث از ماهیت اصل و اماره هم بیان شده است.**

## مرحوم صدر: عدم امکان تفکیک بین اماره و لوازم آن

همان طور که گذشت، مرحوم صدر ملاک حجیت اماره را درجه خاصی از کشف واقع می دانست و بر اساس همین معیار تفکیک بین اماره و لوازم آن را در حجیت ممکن ندانسته است؛ چرا که همین درجه از کشفی که در خود اماره هست در لوازم و مثبتات آن نیز وجود دارد.

### اشکال: امکان تفکیک در حجیت بین اماره و لوازم آن ولو بر اساس معیار کشفیت

بر فرض که تعریف ماهیت اماره به آن چه مرحوم صدر فرموده پذیرفته شود، ولی بازهم این معنا مستلزم حجیت لوازم نیست، بله، اگر چه بر اساس این بیان، همان درجه از کاشفیت در مدلول اماره در لازم آن نیز وجود دارد؛ ولی در عین حال باز تفکیک ممکن است؛ به این بیان که علی القاعده در موارد احتمال وجود تکلیف و خصوصا بر اساس مسلک مرحوم صدر یعنی حق الطاعة، برای تحصیل غرض مولی باید احتیاط نمود یا لا اقل مقتضی احتیاط وجود دارد، ولی از آن جا که شارع می بیند لازمه این احتیاط اختلال نظام است، از وجوب آن رفع ید کرده است، از طرفی هم باتوجه به وجود این درجه از کشفیت و واقع نمایی امارات را حجت قرار داده است تا این که به مقدار قابل توجهی اغراضش حاصل شود، اما با توجه به این که شارع می بیند با همان اعتبار نفس اماره این اختلال نظام مرتفع می شود،و دیگر نیازی نیست تا برای رفع این اختلال لوازم و مثبتات امارات نیز حجیت داشته باشد به همان جعل حجیت نسبت به خود اماره اکتفاء نموده است و در واقع به حسب قاعده؛ «الضرورات تتقدر بقدرها» به میزان و حد لازم اکتفاء شده است.

حتی می توان گفت که اگر محذور اختلال نظام با عمل به برخی روایات (به عنوان مثال) هم برطرف می شود، شارع می تواند به همان مقدار اکتفاء کرده و قائل به تفکیک در حجیت شود؛ به این بیان که مثلا در بحث اخبار فقط اخبار ثقات عدول را حجت بداند، و سایر اخبار را کنار بگذارد، با وجود این که از نظر قوت احتمال و درجه کشف فرقی بین خبر زراره و سکونی (فاسد المذهب) نیست.

بنابراین، ملاک و معیار در عمل به خبر، درجه کاشفیت به ملاک دفع ضرورت و اختلال نظام معیشت است، به عنوان مثال در جایی که سیبی وجود دارد که به دلیلی اکل آن جایز نیست؛ و فرضا انسان برای حفظ حیات به اکل آن محتاج است، اما با اکل نیمی از آن اضطرار انسان برطرف می شود، باید به همان نصف سیب اکتفاء شود در حالی که از حیث رفع اضطرار، فرقی بین یک نیم سیب با نیم دیگر آن وجود ندارد.

در واقع، نه تنها تفکیک بین لوازم و مثبتات اماره و خود آن ممکن است، بلکه تفکیک بین مدلول خود امارات هم ممکن است.

#### وقوع تفکیک در حجیت بین لازم و ملزوم

در برخی موارد تفکیک بین لازم و ملزوم به وقوع هم پیوسته است، به این بیان که شارع عمل به خود اماره را جایز ندانسته ولی در عین حال عمل به لازم این اماره را جایز و معتبر شمرده است، مثل مورد تعارض خبرین که در آن به واسطه مدلول التزامی دو روایت متعارض، احتمال ثالث منتفی شده باشد، یعنی هر کدام از دو روایت نسبت به مدلول مطابقی خود با یکدیگر معارض دارند، اما هر به دلالت التزامی احتمال ثالث را نفی می کنند، در این مورد هم همان درجه از کاشفیت در لازم و مثبت اماره در خود اماره هم وجود دارد اما با این حال شارع بین مدلول اماره و لازمه آن قائل به تفکیک شده است.

بالجمله؛ ملاک در اماره حتی اگر همان درجه و قوت احتمال هم باشد نمی توان حجیت مثبتات و لوازم را از آن بیرون آورد.

همان طور که گذشت اماره و اصل نه در آیات قرآن کریم و نه در روایات مبارکات وجود ندارد، لذا تنها هدف از شناخت ماهیت آن، حجیت لوازم و مثبتاتشان و تقدم هریک بر دیگری است، و از نظر شناخت مصطلحات بحثی نیست، و اهمیت ندارد و ظابطه عنوان اماره و اصل مهم نیست، بلکه مهم این است که ادله متکفل اصول و امارات در فرض اجتماع (به حسب مصداق)، کدامیک را مقدم می دانند، به عنوان مثال از آن جا که دلیل حجیت خبر اخص (یا فی حکم الاخص) از دلیل اصل برائت یا سایر اصول عملیه است، لذا خبر بر اصول مقدم می شود، و در فرض اجتماع باید خبر را اعمال نمود حالا هر اسمی که روی آن گذاشته شود، و از طرفی اگر از دلیل شیءی استفاده شود که لوازمش حجت است، حجیت لوازم محذوری ندارد، کما این که اگر از دلیل استصحاب به دست آید که لوازمش حجت است، با وجود اصل بودن آن هم می توان قائل به حجیت لوازمش شد و به عکس اگر اماره دانسته شد ولی از دلیلش حجیت لوازمش فهمیده نشود، نمی توان لوازمش را حجت دانست.

بنابراین باید دید؛ آیا از دلیل هر اصل یا اماره ای حجیت لوازم آن فهمیده می شود و آیا از دلیل آن تقدم بر موارد دیگر فهمیده می شود؟